

بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه‌یابی زمینه‌های بحران ۲۰۱۴)

مسلم کرم زادی^۱

فهمیه خوانساری فرد^۲

کشور اوکراین در سیاست خارجی روسیه از جایگاه مهمی برخوردار است. موقعیت ژئوپلیتیک خاص اوکراین و وجود اشتراکاتی در فرهنگ و تاریخ، اهمیت این جایگاه را برجسته‌تر کرده است. به نحوی که اوکراین می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های منعطف و عمل‌گرایانه از این موقعیت به عنوان فرصتی برای تأمین منافع ملی استفاده نماید. سوال مقاله این است که بحران‌های سیاسی در اوکراین تا چه حد متأثر از سیاست خارجی این کشور در قبال روسیه و غرب بوده است؟ مفروض نیز چنین است که اتخاذ سیاست خارجی یک‌جانبه‌گرایانه به نفع غرب، منجر به بروز بحران‌های متعدد در این کشور شده و منافع ملی و تمامیت ارضی این کشور را به مخاطره انداخته است، همچنان که در جنگ داخلی اخیر نیز مشاهده شد. تحولاتی که از اواخر سال ۲۰۱۳ در اوکراین آغاز شد بار دیگر صیغه‌ای غرب‌گرایانه و ضد روسی داشت. نتیجه آن جنگ داخلی، تجزیه بخش‌هایی از کشور و تبدیل اوکراین به عرصه رقابت‌های روسیه و غرب بوده است.

واژگان کلیدی: اشتراک فرهنگی، اقلیت قومی، انرژی، انقلاب رنگی و جنگ داخلی.

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه پیام نور واحد الیگودرز، الیگودرز، ایران.

Email: mkaramzadi@Yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. Email: fkhansarifard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵

مقدمه

اوکراین کشوری استراتژیک و با اهمیت برای فدراسیون روسیه محسوب می‌شود. این اهمیت به اندازه‌ای است که برژینسکی^۱ گفته است، روسیه بدون اوکراین امپراتوری نمی‌شود، اما با جذب و همراه کردن اوکراین به صورت خودکار تبدیل به یک امپراتوری می‌گردد. در دهه ۹۰ میلادی، سیاستمداران روس همواره در گفته‌های خود به اهمیت اوکراین اذعان داشته و بعضی از آنها از خواست کشور خود مبنی بر بازگشت مجدد اوکراین به روسیه صحبت کرده‌اند. حتی به دیپلمات‌های غربی هشدار داده بودند که کشورهای غربی زحمت ایجاد سفارت کبری در کی‌یف را به خود ندهند زیرا در مدت ۱۸ ماه به دلیل الحاق اوکراین به روسیه این سفارت خانه‌ها به واحد کنسولی تبدیل خواهند شد (Nordberg, 1997:612).

پس از استقلال اوکراین از یک طرف، جامعه روسیه و سیاستمداران آن، اوکراین را دولتی مستقل و ملتی جدا شده نمی‌دانستند و از طرف دیگر، دولت اوکراین قصد داشت حاکمیت و استقلال سیاسی خود را در روابط با روسیه حفظ نماید و در این راستا، همواره تلاش کرده حتی به ضرر اقتصاد داخلی خود، حاکمیت ملی‌اش را افزایش دهد و با نزدیک شدن به غرب و استفاده از کمک کشورهای غربی و نهادهای یوروآتلانتیکی از تأثیر و فشار همسایه شرقی خود بکاهد. همسایه‌ای که همچنان به دنبال ادامه روند برادر بزرگتری برای کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی است. در مقابل، روسیه نیز همواره با تلاش‌های یک‌جانبه‌گرایانه دولت اوکراین در حرکت به سمت غرب مخالف بوده است. از این رو در روابط میان دو کشور مستقل از همان ابتدا مشکلات بزرگی وجود داشته است (Kapeller, 2014:108).

علاوه بر این، تعارض منافع و گرایش‌های متفاوت سیاسی که خطی فرضی را میان دو بخش شرق و غرب اوکراین ترسیم نموده، بر مشکلات این کشور پس از استقلال افزوده است؛ در این میان، مردم اوکراین نقش تعیین‌کننده‌ای دارند، آنها در کشوری با تاریخ پیچیده و چند زبانی زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۳۹ هنگامی که استالین و هیتلر غنائم جنگ را تقسیم می‌کردند، بخش غربی اوکراین در اتحاد جماهیر شوروی ادغام شد. مردم این بخش عمدتاً کاتولیک می‌باشند و به زبان اوکراینی صحبت می‌کنند. بخش شرقی اکثراً ارتدوکس هستند و بیشتر به زبان روسی صحبت می‌کنند. از این رو، هر تلاشی از طرف یک بخش اوکراین برای تسلط بر بخش دیگر منجر به جنگ داخلی و جدایی خواهد شد (Kissinger, 2014). با توجه به این

^۱ Zbigniew Brezezinski

ترکیب جمعیتی، استان‌های شرقی عمدتاً به روسیه گرایش داشته و خواستار نزدیکی هر چه بیشتر به همسایه شرقی خود هستند و استان‌های غربی تمایل به غرب دارند و در تلاش هستند تا با نزدیک کردن خود به استانداردهای مورد نظر غرب به نهادهای اروپایی پیوسته و عضوی مهم در میان کشورهای اروپایی محسوب شوند.

تمایل دوسویه دولت اوکراین و غرب برای نزدیک شدن به یکدیگر که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز و با انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴ به اوج خود رسید، اکنون در پرتو تحولات اخیر اوکراین جانی دوباره گرفته است. حوادث اوکراین نشان‌دهنده آن است که غرب در سیاست خارجی اوکراین جایگاه با اهمیتی دارد و این مسئله‌ای است که همواره روسیه و اوکراین را در تقابل با یکدیگر قرار داده است؛ اما با توجه به اینکه سیاست خارجی، حاصل تلفیق دو عامل فرصت و محدودیت است و تنها با اتخاذ سیاست‌هایی متعادل و برآمده از تلفیق منافع گروه‌های مختلف در یک کشور می‌توان به کسب حداکثری منافع ملی در عرصه خارجی امیدوار بود، اوکراین نیز نمی‌تواند نسبت به خواسته‌ها و منافع گروه‌های طرفدار روسیه در کشور بی‌تفاوت باشد و نقش محدودکننده روسیه در حرکت به سمت نهادهای یوروآتلانتیکی را نادیده انگارد. نقشی که حوادث اخیر در اوکراین آن را بازگو می‌کند. بنابراین سوال اصلی این مقاله چنین است که چرا اوکراین پس از استقلال با چالش‌ها و بحران‌هایی نظیر بحران ۲۰۱۴ مواجه بوده است؟ و این بحران‌ها تا چه حد از سیاست‌های نامناسب و غیرمنعطف این کشور در سیاست خارجی خود تأثیر پذیرفته است؟ مفروض مقاله چنین است که به‌رغم وجود زمینه‌های مناسب برقراری روابط نزدیک میان اوکراین و روسیه؛ عدم اتخاذ سیاست‌هایی منطبق با واقعیات از سوی اوکراین در مورد رابطه با روسیه و غرب، زمینه‌ساز شکل‌گیری بحران‌هایی متعدد در این کشور نظیر انقلاب رنگی و بحران ۲۰۱۴ شده است. در این مقاله تلاش شده تا ضمن بررسی سیر روابط روسیه و اوکراین، ریشه‌های بحران ۲۰۱۴ در این کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. با توجه به ماهیت موضوع، روش مورد استفاده در این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی و بررسی تاریخی روابط دو کشور خواهد بود. داده‌های مقاله نیز از کتاب‌ها، مجلات تخصصی و تارنماهای فضای مجازی تخصصی جمع‌آوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. همچنین برای بررسی سیر حوادث اخیر در اوکراین از تارنماهای فضای مجازی خبرگزاری‌های معتبر استفاده شده است.

چارچوب نظری

ساختار نظام بین‌الملل بر اساس نحوه کلی توزیع قدرت، پویاها و منافع بازیگران اصلی و شیوه تنظیم بخش‌های آن نظام تعریف می‌شود. اهداف، خواسته‌ها، نیازها و عرصه انتخاب و عمل واحدهای تشکیل دهنده یک نظام تا حدود زیادی تحت تأثیر ساختار قدرت و قواعد حاکم بر آن نظام شکل می‌گیرد (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۴).

سیاست خارجی حوزه‌ای است که متضمن اقدامات، واکنش‌ها و تعاملات میان بازیگران دولتی است. سیاست خارجی فعالیتی «آستانه‌ای» است به این معنا که تصمیم‌گیران در مرز میان دو عرصه قرار دارند - سیاست‌های داخلی دولت و محیط خارجی آن - و وظیفه آنها برقراری تعادل میان این دو می‌باشد (Evans and Newnham, 1998: 179). از طرفی، سیاست خارجی متضمن پیگیری هوشمندانه اهداف بازیگر از طریق رفتارهای گزینشی سیاست خارجی است (Hermann, 1983: 274). از این رو، سیاست خارجی هنر ایجاد اولویت‌ها است (Kissinger, 2014). کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند، این عمل را بدان خاطر انجام می‌دهند که محیط داخلی یا خارجی را دگرگون سازند یا آن را حفظ کنند و یا قواعد، ساختارها و سود و زیان‌هایی را که به یک مجموعه خاص روابط ویژگی می‌بخشند یا از آن ناشی می‌شود، بار دیگر تنظیم کنند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). آگاهی از چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی موفق که تأمین‌کننده اهداف حیاتی کشورها است، مستلزم توجه به تمایلات و علایق سیاست‌گذاران از یک سو و توجه به فضایی که در چارچوب آن سیاست‌گذاران خواسته‌ها و امکانات را به هم پیوند می‌زنند، می‌باشد (دهشیار، ۱۳۸۱: ۱۰۳۲).

اهداف یک کشور باید با توجه به ملاحظات جهانی کشورهای تعیین‌کننده قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل و خطرات به وجود آمده از طرف کشورهای رقیب متعارض، شکل گیرد (همان: ۱۰۳۳). بنابراین دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل مانند موجودیت‌هایی تنها و بدون تأثیرپذیری از محیط مشاهده نمی‌شوند. دولت‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر محیط خارجی خود قرار دارند و تصمیم‌گیرندگان در عرصه سیاست خارجی برای تدوین سیاست‌هایی که منافع کشورشان را به درستی تأمین نمایند، ناگزیر هستند در کنار توجه به عوامل داخلی و توانایی‌ها و فرصت‌های موجود به عوامل خارجی و چالش‌ها و محدودیت‌هایی که با آن مواجه هستند، توجه ویژه‌ای داشته باشند.

به طور کلی در الگوهای تصمیم‌گیری، تصمیم‌گیرنده موفق کسی است که بتواند به خوبی دیگر بازیگران را اقناع کند و بر آنها تأثیر بگذارد (عطایی و رسولی، ۱۳۸۹: ۲۱۸). هدایت سیاست خارجی یک کشور در عرصه بین‌المللی مستلزم به کارگیری عقل، علم، تجربه، احساس و شهود است (کاظمی، ۱۳۷۶: ۹۹۰). تجزیه و تحلیل عواملی که در شرایط موجود بر تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذارند یک مرحله حساس در روند سیاستگذاری خارجی است. اگرچه هیچ سیاستمداری قادر نیست چنین عواملی را که ممکن است در روند تصمیم‌گیری‌ها تأثیر جدی داشته باشند به تمامی شناسایی و یا تجزیه و تحلیل کند اما تشخیص و درک عوامل تعیین‌کننده‌تر و شناخت رابطه آنها با اهداف و وسایل دولت شانس موفقیت را افزایش می‌دهد (پلینو و آلتون، ۱۳۷۹: ۳). در روند سیاستگذاری خارجی تجزیه و تحلیل توانایی‌ها و نیز تنگناهای موجود نقشی محوری و ویژه در ترسیم سیاست‌های موفق در رابطه با سایر کشورها ایفا می‌کند. تصمیم‌گیرندگان در عرصه بین‌المللی باید قبل از اقدام به هرگونه تصمیمی تا جایی که امکان دارد تصویرری واقع‌گرایانه از توانایی‌ها و نیز کاستی‌ها و محذورات کشور خود داشته باشند تا بدین واسطه تصمیماتی را عملی سازند که از لحاظ انطباق با منافع ملی بیشترین کارکرد را داشته باشند. بنابراین فرایند شکل‌گیری سیاست خارجی موفق در نهایت بر این ضرورت استوار است که پیامدهای اجرای اهداف با توجه به پیش‌فرض‌های اولیه و انتظارات ارزیابی شود (دهشیار، ۱۳۸۱: ۱۰۳۶).

آنچه در سیاستگذاری خارجی به نوعی تصمیم‌گیری‌ها را هدایت و کنترل می‌کند، منافع ملی است. منافع ملی به عنوان راهنمای عمل در عرصه بین‌الملل محسوب می‌شود و در کلی‌ترین معنا، متضمن اندیشه بهترین اولویت‌های سیاستگذاری برای کل ملت و یا دولت است (گریفیتس، ۱۳۸۸: ۹۲۷). اندیشمندان در مورد نقش و تأثیر آن مطالب بسیاری نگاشته‌اند؛ از آن جمله هانس مورگنتا^۱، اندیشمند برجسته واقع‌گرا است که در مباحث خود، منافع ملی را به عنوان واقعیتی عینی و مهم در نظر می‌گیرد که براساس آن اقدام سیاسی کشورها را می‌توان ارزیابی نمود و یا آماج‌های سیاست خارجی را برحسب آن تعریف کرد (قاسمی، ۱۳۸۸: ۳۹۶).

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ناگزیر هستند که در فرایند تصمیم‌گیری نه تنها به توانمندی‌ها و فرصت‌های ممکن، بلکه به چالش‌ها و

^۱ Hans Morgenthau

کاستی‌های خود نیز توجه داشته باشند و در فرایند تصمیم‌گیری هر دو دسته عوامل را مورد بررسی قرار دهند. در این راستا جیمز روزنا^۱ معتقد است که تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی می‌بایست در حوزه تصمیم‌گیری، یک سویه عمل نکنند و هر دو دسته از متغیرها و عوامل داخلی و بین‌المللی را در کنار هم در نظر بگیرند و با توجه به مقدورات و محذورات موجود در هر دو سطح، دست به تصمیم‌گیری مناسب بزنند چرا که توجه صرف به عوامل موجود در یک سطح و غفلت از عوامل موجود در سطوح دیگر، می‌تواند موجبات شکست سیاست خارجی یک کشور را در صحنه نظام بین‌الملل و در تعامل با دیگر دولت‌ها به دنبال داشته باشد (عطایی و رسولی، ۱۳۸۹: ۲۲۱). این امر توجه را به نکته بسیار مهمی معطوف می‌سازد و آن این است که کشورهایی که از توانایی تجزیه و تحلیل صحیح و مناسب از فرصت‌ها و چالش‌های خود در عرصه بین‌الملل و در ارتباط با سایر کشورها برخوردار نباشند، قادر به تأمین درست منافع ملی خود نمی‌باشند؛ چراکه هر کشوری ویژگی‌هایی دارد که برخی از آنها قدرت چانه‌زنی و کسب حداکثری منافع را به دنبال دارد و برعکس برخی دیگر عواملی کندکننده در مسیر دستیابی به اهداف هستند و سیاست خارجی موفق سیاستی است که با عنایت به هر دو دسته عوامل تنظیم و تدوین شده باشد.

روابط روسیه و اوکراین در گذر زمان

کشور اوکراین با ۶۰۳,۷۰۰ کیلومتر مربع به عنوان سبد نان اروپا شناخته می‌شود، دارای دشت‌های بزرگی است، زمین‌های حاصلخیزی دارد و نصف زمین‌های آن برای کشاورزی مناسب است. در این کشور روس‌ها دومین گروه قومی محسوب می‌شوند که ۲۲ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. اوکراین همواره، منطقه‌ای استراتژیک و مهم برای روسیه محسوب شده است. این کشور از لحاظ تاریخی ارتباط نزدیکی با روسیه داشته است. تمدن اسلاوی که روسی نامیده می‌شود در حدود کی‌یف و دیگر نقاط در امتداد ساحل میان دریای بالتیک و دریای سیاه گسترش پیدا کردند (Kurian, 2007: 2458). این نظر که روسیه، اوکراین و بلاروس از طریق به هم پیوستن طبیعی - تاریخی منشعب از یک دولت اسلاو بوده‌اند طرفداران زیادی در روسیه دارد. برای مثال، سرگئی بابورین^۲ در ارتباط با

^۱ James Rosenau

^۲ Sergei Baburin

ریشه‌یابی هویت در روسیه مدرن و پیرامون " روس کی‌یفی"^۱ (دولت تجارتنی قوی قرن ۸ تا ۱۳ میلادی که مرکز آن در حدود کی‌یف امروزی بود)، گفته است، «روسیه کوچک (اوکراین) مرکز روسیه پیشامدرن بوده است. کی‌یف مادر شهرهای روسیه بوده و روسیه بزرگ در مقایسه با کی‌یف، قبلاً حاشیه بوده است؛ زیرا همه اینها گسترش تدریجی دولت واحد اسلاو بوده است» (Nordberg, 1997: 613). حتی مخالفان سرشناس دولت شوروی مانند آلکساندر سولژنیتسین و ژوزف برودسکی^۲ تأکید کرده‌اند که اوکراین بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ روسیه و در واقع خود روسیه است (Kissinger, 2014).

روس‌ها بزرگترین تیره از اقوام اسلاو را تشکیل می‌دادند. آنها اقتدار سیاسی خود را در شهر مسکو ایجاد نموده و دولت مسکو را پایه نهادند و با توسعه قلمرو تحت حاکمیت خود، نهادها، زبان و فرهنگ خود را در اوراسیا گسترده ساختند. دولت مسکو وارث اقتدار سیاسی شاهزاده نشین کی‌یف بود (کولایی، ۱۳۸۵: ۲). این امر نشانگر پیوند دیرین و با سابقه اوکراین و روسیه می‌باشد. این پیوند در سراسر دوران تزارها نیز حفظ گردید. پس از دوره تزاری نیز اوکراین یکی از ۴ جمهوری اصلی تشکیل‌دهنده اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ بوده و پس از روسیه و قزاقستان، سومین کشور بزرگ شوروی سابق بود. از سال ۱۹۳۰ تا اواخر دهه ۸۰ میلادی دولت شوروی، همانند سایر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی، اوکراینی‌ها را مجبور کرده بود در فعالیت‌های اقتصادی، آموزش، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون از زبان روسی استفاده کنند. به نحوی که امروزه بسیاری از اوکراینی‌ها زبان روسی را بهتر از اوکراینی صحبت می‌کنند؛ اما از سال ۱۹۹۰، زبان رسمی اوکراین، زبان اوکراینی شد (Kurian, 2007: 2458).

با این حال، اوکراین یکی از کشورهایی است که در دوران اتحاد جماهیر شوروی تمایل به جنبش‌های ملی‌گرایانه نشان داد و خواهان نقشی برجسته‌تر برای خویش گردید. در دوران پروسترویکا «جنبش رخ»^۳ خواستار خودمختاری اقتصادی و توسعه دموکراسی در اوکراین شد. این جنبش دارای تمایلات ملی‌گرایانه بود (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۴۲). ملی‌گرایان اوکراینی توسعه‌طلبی تاریخی روسیه را مورد انتقاد قرار داده و با آن به مقابله برخاستند. در

- یکی از کمونیست‌های سرشناس پارلمان روسیه و رهبر جبهه رستگاری ملی

۱. Kievan Rus

۲. Aleksander Solzhenitsyn and Joseph Brodsky

۳. Rukh Movemen

نهایت نیز اوکراین نقش مهمی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی داشت. جدایی جمهوری سوسیالیست اوکراین تحت رهبری لئونید کراوچوک^۱ و جمهوری شوروی سوسیالیست فدراتیو روسیه تحت رهبری بوریس یلتسین از اتحاد جماهیر شوروی عامل تعیین کننده‌ای در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ بود (Kapeller, 2014: 108).

همانگونه که بیان شد، اوکراین پس از استقلال در جهت حرکت به سمت غرب گام برداشت که این امر چندان خوشایند روسیه نبوده است. در دوران ریاست جمهوری بوریس یلتسین^۲، روسیه واکنش چندانی به اقدامات غرب‌گرایانه اوکراین نشان نداد، اما با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین^۳ در سال ۲۰۰۰ و نگاه اوراسیاگرایانه دولت وی و تمایل برای ایفای نقش برادر بزرگتر از سوی این کشور، تمایلات غرب‌گرایانه در اوکراین با واکنشی منفی از سوی روسیه مواجه گردید. در نگاه دولت پوتین، کشورهای پیرامونی از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردار گردیدند و تمایل به برقراری روابط گسترده‌تر با کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی و قرار دادن آنها در مدار روسیه فزونی گرفت. اما واقعیت این است که به موازات افزایش تمایل روسیه به این امر، تمایل کشورهای همسایه آن نسبت به حرکت در مدار روسیه کاهش یافته است و اوکراین نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. در مقابل، اوکراین که نگران احیای نقش مسلط روسیه در اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع بود از ابتدا در پی نزدیکی به اروپا برآمد و تلاش کرد تا حد ممکن این اتحادیه را تضعیف نماید (کولای، ۱۳۸۵: ۱۳۳). بنابراین اوکراین از آغاز در جهت افزایش اقتدار خویش و مقابله با هرگونه تلاشی که حاکمیت آن را محدود می‌ساخت، حرکت نمود.

در دوران ریاست جمهوری لئونید کوچما^۴ که از ۱۹۹۴ تا سال ۲۰۰۴ ادامه داشت، این روند تداوم یافت. کوچما هرچند یک رهبر ظالم بود، اما هیچگاه یک رژیم اقتدارگرای سرکوبگر را بنا نکرد زیرا مایل بود به همکاری خود با آمریکا و اروپا تداوم بخشد. وی حتی در مقاطعی که کشورهای غربی از اوکراین انتقاد می‌کردند، روابط خود را با ناتو و اتحادیه اروپا حفظ کرد (حاجیانی و حیدری، ۱۳۸۷: ۸۶). در سال ۲۰۰۴ نیروهای گریز از مرکز اوکراین با توجه ویژه به غرب و همگرایی با آن بر شدت فعالیت‌های خود افزودند و در جریان

^۱ Leonid Kravchuk

^۲ Boris Yeltsin

^۳ Vladimir Putin

^۴ Leonid Kuchma

انتخابات ریاست جمهوری در همان سال، انقلاب مخملی را شکل دادند. نیروهای غرب‌گرای اوکراین با رهبری ویکتور یوشچنکو^۱ بدون توجه به ساختارهای قانونی اوکراین، الگوی انقلاب مخملی گرجستان را در اوکراین پیاده کرده و نام آن را انقلاب نارنجی گذاشتند. استان‌های شرقی اوکراین به شدت مخالف روند غرب‌گرایی بوده و از ویکتور یانوکویچ^۲ هوادار روسیه و اوکراین مستقل پشتیبانی می‌کردند (امیراحمدیان (الف)، ۱۳۸۴: ۵۹).

اعتقاد به تقلب وسیع در دور اول انتخابات سال ۲۰۰۴ که به پیروزی یانوکویچ انجامید، باعث شد بزرگترین تظاهرات در تاریخ اوکراین که به انقلاب نارنجی معروف شد به وقوع پیوندد. در نتیجه دادگاه عالی اوکراین نتایج انتخابات را نادرست اعلام کرد. در دور دوم انتخابات، یولیا تیموشنکو^۳ اصلاح‌طلب، برنده انتخابات شد (Kurian, 2007: 2459). با به ثمر رسیدن انقلاب رنگی، نارنجی‌های اوکراینی به رهبری یوشچنکو با حمایت آشکار غرب به قدرت رسیدند و روس‌ها به سود آمریکایی‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند. آمریکا به محض اعلام پیروزی یوشچنکو با شفاف و سالم خواندن انتخابات اوکراین، آن را ابراز اراده ملت و خاستگاه دموکراسی طلبی مردم برشمرد (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

از دید محققین غربی، وقوع انقلاب رنگی در اوکراین ضربه بزرگی بر اقتدار روسیه وارد کرد و این کشور را متوجه ضعف قدرت نرم‌افزاری و ایدئولوژیک خود در قلمرو شوروی نمود (ربیعی، ۱۳۸۹: ۳۸). البته رئیس‌جمهور روسیه در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری اوکراین در سال ۲۰۰۴ رسماً حمایت خود را از جانشین احتمالی کوچما، ویکتور یانوکویچ اعلام کرده بود؛ اما سیر حوادث برخلاف تمایلات مسکو رقم خورد. هرچند از اولویت‌های دولت یوشچنکو، برقراری موازنه در سیاست خارجی بود که در آن روسیه، نقش مهمی را ایفا می‌کرد (امیراحمدیان (الف)، ۱۳۸۴: ۶۷). روند حوادث در اوکراین نشانگر سنگینی وزنه غرب در تعاملات بین‌المللی این کشور بوده است. اوکراین در جریان جنگ روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸، قاطعانه حملات روسیه را محکوم کرد و از دولت ساکاشویلی حمایت کرد. فروش سلاح ارزان قیمت به گرجستان و اختلال در حرکت ناوگان دریای سیاه روسیه از جمله اقدامات ضدروسی دولت اوکراین در آن مقطع زمانی بود (ربیعی، ۱۳۸۹: ۴۰).

^۱. Viktor Yushchenko

^۲. Viktor Yanukovich

^۳. Yulia Tymoshenko

یوشچنکو در روز تحلیف ریاست جمهوری، ضمن تأکید بر همگرایی با اتحادیه اروپا اظهار داشت در صورتی که فضای واحد اقتصادی با روسیه، مانعی برای ورود اوکراین به اروپا نشود، نزدیکی به روسیه اولویت دوم ما خواهد بود (زارعی، ۱۳۸۳: ۱۴۱). با این سخن در واقع به این امر که روسیه در عرصه سیاست خارجی اوکراین در جایگاه دوم پس از اروپا قرار دارد، اذعان نمود. یوشچنکو پس از دستیابی به قدرت نتوانست مدیریت صحیحی را در کشور اعمال کند و دست به اقداماتی زد که موجی از نارضایتی را حتی در میان یاران پیشین خود برانگیخت. درگیری وی با تیموشنکو و برکناری وی از پست نخست وزیری، برآورده نکردن وعده‌های ارائه شده به مردم در جریان انقلاب رنگی و اوضاع بد و نامطلوب اقتصادی از جمله این عوامل محسوب می‌شوند. مسائلی از این دست موجب درخشش احزاب متمایل به روسیه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ در اوکراین شد. این انتخابات سبب قوت گرفتن دوباره جناح سنتی و طرفدار روسیه به رهبری یانوکویچ و در نهایت احراز مقام نخست وزیری توسط وی شد (کیانی، ۱۳۸۶: ۹۹). از آن زمان با قرار گرفتن نخست وزیری روس‌گرا در کنار رئیس جمهوری غرب‌گرا، اوکراین به میزانی از تعادل در زمینه روابط خود با غرب و روسیه رسید.

پس از اتمام دوره ریاست جمهوری یوشچنکو و در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰، ویکتور یانوکویچ به پیروزی رسید؛ اما وی که به شخصیتی روس‌گرا شهره بود با اقدامات خود نظیر زندانی کردن رهبران مخالف مانند تیموشنکو در سال ۲۰۱۱ و تلاش برای کاستن از حجم روابط اوکراین با اروپا و به موازات آن گسترش روابط با روسیه، زمینه نارضایتی را در میان طرفداران غرب فراهم نمود. مسائلی که از اواخر سال ۲۰۱۳ و ابتدای سال ۲۰۱۴ دوباره اوکراین را به محلی برای تنش و منازعه تبدیل نمود. در حوادث سال ۲۰۱۴ نیز مانند حوادث ۱۰ سال پیش از آن، اوکراین تبدیل به مکان مشاجره و درگیری میان دو جناح روس‌گرا و غرب‌گرا شد (Kapeller, 2014: 109).

مسائل و مشکلات در روابط اوکراین و روسیه

دو کشور همسایه روسیه و اوکراین از ظرفیت‌های بالقوه‌ایی برای گسترش روابط با یکدیگر برخوردار هستند و همین ظرفیت‌ها می‌تواند در نزدیک کردن و به تبع آن بهره‌مندی هر دو کشور از مزایای این نزدیکی مؤثر واقع گردد. با وجود این، عواملی نیز

وجود دارد که در روابط دو کشور تأثیر منفی داشته و روند نزدیکی دو کشور همسایه را تحت الشعاع قرار داده است. در مورد زمینه‌های موجود یا ظرفیت‌های تعمیق روابط میان اوکراین و روسیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین: اوکراین با قرار گرفتن در جنوب غربی فدراسیون روسیه به گونه‌ای دروازه روسیه به سمت غرب است. این کشور در حلقه اول پیرامونی برای روسیه اهمیت حیاتی دارد چرا که از این کشور به راحتی می‌توان برای محاصره روسیه استفاده نمود. از این رو، اهمیت استراتژیک بسیاری برای روسیه دارد. افزون بر این، مدخل زمینی برای جنوب غربی روسیه است و شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه است. همچنین، اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بنادر مهم آن از جمله سواستوپل و اودسا^۱ را در اختیار دارد، بنداری که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان خود در دریای سیاه از آنها بهره می‌گرفت (امیراحمدیان (الف)، ۱۳۸۴: ۵۶).

همچنین اوکراین مرزهایی در اروپای مرکزی دارد در حالی که روسیه، مرزی با اروپای غربی ندارد و این در حالی است که نزدیکی به اروپا برای این کشورها اهمیت به‌سزایی دارد. روسیه به منظور اصلاح اقتصاد خود نیازمند روابط تجاری گسترده با اروپا است. برای مثال در زمان بوریس یلتسین که رابطه با اروپا به عنوان اولویت سیاست خارجی روسیه قلمداد می‌شد ارتباط نزدیک با اوکراین یکی از راه‌های وصول به این هدف بود (Nordberg, 1997:613). به طور کلی، اوکراین برای روسیه جایگاه ژئوپلیتیک ویژه‌ای دارد که طی زمان بر اهمیت این عامل افزوده شده و می‌تواند عاملی مهم برای اوکراین در مذاکرات با روسیه محسوب گردد.

پیوند تاریخی و اشتراکات فرهنگی: آنگونه که بیان شد اوکراین در تاریخ دولت روسیه جایگاه برجسته‌ای داشته و از این نظر جایگاه مهمی نزد ملی‌گرایان روس دارد. بسیاری از نویسندگان روسیه از این منطقه بوده و بسیاری از ملی‌گرایان آن معتقدند بدون اوکراین نه تنها نمی‌توان از روسیه بزرگ، بلکه از هیچ روسیه‌ای سخن گفت و در اصل در آغاز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جدا شدن اوکراین از روسیه برای ملی‌گرایان روس شوک شدیدی بود (کولایی، ۱۳۸۵: ۹۴). به لحاظ فرهنگی نیز، روسیه، اوکراین را کشوری دوست و برادر کوچک خود می‌پندارد و میان دو کشور نزدیکی بسیاری وجود دارد. همچنین به دلیل ترکیب جمعیتی، استان‌های شرقی اوکراین و جمهوری خودمختار کریمه به شدت

^۱ Sevastopol and Odessa

به روسیه گرایش دارند و فرهنگ و زبان روسی در این منطقه حاکم است. لذا، دولت اوکراین نمی‌تواند در اتخاذ سیاست خارجی خود این مسائل را نادیده بگیرد. از مشکلات موجود بر سر راه روابط دو کشور از سال ۱۹۹۱ به بعد می‌توان از موارد زیر یاد کرد:

۱- چالش‌های ژئوپلیتیک

در روابط روسیه و اوکراین می‌توان از چالش‌هایی یاد کرد که در زمره عوامل ژئوپلیتیک محسوب می‌شوند؛ از آن جمله می‌توان از شبه جزیره کریمه و دریای سیاه و ناوگان موجود در آن یاد کرد؛ شبه جزیره کریمه که از دوران کاترین کبیر به تصرف روسیه درآمد بود در سال ۱۹۵۴ در سیصدمین سالگرد دولت روسیه و اوکراین در دوران یاروسلاول^۱ از سوی خروشچف^۲ به عنوان سمبل دوستی دو جمهوری به اوکراین اهدا شد. ملی‌گرایان روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی خواستار پیوستن مجدد آن به روسیه بودند. سکنه روس ساکن در این شبه جزیره که حدود ۶۰ درصد ساکنان را تشکیل می‌دهند نیز تمایل مشابهی را آشکار کرده‌اند (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۴۴). ناوگان دریای سیاه روسیه که ابزار این کشور برای طرح‌ریزی قدرت در مدیترانه است بر مبنای قرارداد اجاره بلندمدت در سواستوپل در کریمه قرار دارد (Kissinger, 2014). در اصل، اولین مسئله در ارتباط با اختلافات میان روسیه و اوکراین پس از استقلال، مربوط به کنترل ناوگان شوروی در دریای سیاه بود (کولایی، ۱۳۸۰: ۲۶۳). وضعیت کریمه نیز بر تقسیم ناوگان دریای سیاه و تأسیسات بندری آن موثر بوده است. مقامات روسی مسئله بدهی‌های اوکراین را نیز در چارچوب مذاکرات خود در مورد ناوگان وارد کردند که این امر مورد مخالفت بسیاری از مردم اوکراین قرار گرفت. روسیه تعلق بیش از ۷۰ درصد ناوگان اوکراین به روسیه را مطرح می‌کردند، اما در اوکراین از تقسیم آن به دو بخش مساوی صحبت می‌شد (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

تنها در سال ۱۹۹۷ بود که دو کشور در مورد ناوگان نیروی دریایی در دریای سیاه به توافق رسیدند. که بر طبق آن، اوکراین حدود یک‌پنجم ناوگان را در آنجا نگه می‌داشت و روسیه پایگاهی برای کشتی‌های خود در بندر سواستوپل در کریمه اجاره

^۱: Yaroslavl

^۲: Nikita Khrushchev

می‌کرد (Kurian, 2007: 2459). سال ۲۰۱۰، پس از مناقشه‌های سیاسی با روسیه و در داخل اوکراین، اجاره پایگاه سواستوپل نیروی دریایی روسیه تا سال ۲۰۴۲ افزایش یافت. سواستوپل نماد بااهمیتی برای ملت روسیه است؛ شهر قهرمان جنگ جهانی اول و مکان ملی خاطرات جنگ کریمه. بسیاری از روس‌ها و بسیاری از سیاستمداران این کشور، هیچ‌گاه به طور کامل نپذیرفته‌اند که سواستوپل جزئی از اوکراین است (Kapeller, 2014: 109).

در مورد مسائل جمعیتی نیز چالش مهم در اوکراین رسیدن به وفاق ملی است. به لحاظ اقتصادی قدرت اصلی و تعیین‌کننده در نظام اقتصادی در منطقه شرق این کشور واقع شده است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶: ۶۳). دولت روسیه همواره سعی داشته از روس تبارها و اوکراینی‌هایی که به زبان روسی صحبت می‌کنند در جهت اهداف سیاسی استفاده کند، در حالی که دولت اوکراین به ندرت از اقلیت اوکراینی در روسیه یاد کرده است (Kapeller, 2014: 109). در کنار این مسائل باید از توان بالای روسیه برای تأثیرگذاری بر روند حوادث در اوکراین یاد کرد. به دلیل تمایلات و گرایش سکنه شرقی اوکراین به روسیه، این کشور از ظرفیت بالایی برای تأثیرگذاری بر تحولات اوکراین برخوردار است.

۲- وابستگی‌های اوکراین به روسیه به ویژه در زمینه انرژی

مسئله با اهمیت برای اوکراین این است که وابستگی بالایی به نفت و گاز روسیه دارد. روسیه حدود نیمی از نفت و بیش از دو سوم گاز اوکراین را تأمین می‌کند و از آن به عنوان ابزاری برای تشویق حاکمان کی‌یف برای اتحاد سیاسی و اقتصادی با مسکو استفاده می‌کند (European Energy Security, 2014: 3). همچنین، ۸۰ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا از خاک اوکراین می‌گذرد (MacMahon, 2014). از سال ۲۰۰۵ کشمکش‌های مداومی در مورد قیمت گاز و هزینه‌های ترانزیت آن وجود داشته و روسیه از قیمت گاز به عنوان حربه‌ای سیاسی استفاده کرده است (Kapeller, 2014: 109). در واقع، روسیه با استفاده از وابستگی اوکراین به انرژی، بر نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در این کشور افزوده است. در مواقع مختلف، روسیه از این حربه در جهت ایجاد فشار بر اوکراین بهره‌برداری نموده است. در آغاز استقلال به دلیل خروج اوکراین از مدار کشورهای مستقل مشترک المنافع، مسکو این کشور را دچار بحران انرژی نمود. به این طریق که روسیه خواستار دریافت بهای

انرژی صادراتی خود به اوکراین بود و اوکراین توانایی پرداخت بدهی‌های خود را نداشت. این روند در سال‌های بعد نیز ادامه یافت. همچنین تلاش دولت اوکراین برای تقویت روابط با اتحادیه اروپا، روسیه را به افزایش زیاد قیمت‌ها واداشت؛ در اول آوریل ۲۰۱۴، روسیه قیمت گاز صادراتی به اوکراین را ۴۴ درصد افزایش داد. دو روز بعد، تخفیف‌هایی که قبلاً به عنوان بخشی از توافقنامه با اوکراین برای اجاره پایگاه دریایی خود در بندر سواستوپل داده بود، ملغی کرد. این مسئله باعث افزایش ۲۶ درصد بهای گاز اوکراین شد که نسبت به قیمت گازی که روسیه به بعضی از کشورهای اروپای غربی صادر می‌کرد، بیشتر بود. حتی پس از آن برای اعمال فشار بیشتر بر اوکراین، یوتین رئیس جمهور روسیه اعلام کرد که کی‌یف باید بدهی‌های معوق خود به روسیه را در همان ماه تصفیه نماید و دولت اوکراین باید بهای گازی که بعداً می‌خرد را نیز پیش پرداخت نماید (European Energy Security, 2014:3).

اگرچه، اوکراین در سال‌های اخیر گام‌هایی برای کاهش وابستگی خود به همسایه شرقی برداشته است، اما روسیه برای زمان‌های طولانی توانسته تلاش‌های این‌چنینی را با فروش گاز پایین‌تر از قیمت جهانی دفع نماید. اما، اوکراین به نحو فزاینده‌ای در مورد وابستگی شدید به انرژی روسیه نگران بوده است. زیرا مشخص است که چنین وابستگی هزینه سنگین سیاسی خواهد داشت و آن کشور را در زمینه مسائل اقتصادی و سیاسی محکوم به ماندن در حوزه نفوذ روسیه می‌کند و به نحو مؤثری از بهبود همبستگی‌ها با اتحادیه اروپا جلوگیری می‌کند (European Energy Security, 2014:3).

۳- حضور غرب و نهادهای غربی در منطقه و اوکراین

مساله موقعیت اوکراین در میان اتحادیه اروپا و ناتو در یک طرف و روسیه و متحدان سیاسی و اقتصادی آن از سوی دیگر، بازتاب‌دهنده تاریخ اوکراین است (Kapeller, 2014:109). اوکراین در حالی که تمایل زیادی به همکاری و پیوستن به اتحادیه اروپا دارد برای اروپا نیز اهمیت بسیاری دارد (Goldthau and Boersma, 2014:13). در واقع، می‌توان مهم‌ترین مساله در روابط اوکراین و روسیه را تلاش کی‌یف برای نزدیکی به غرب و پیوستن به نهادهای آن دانست. به طور کلی، اوکراین پس از استقلال تمایل شدیدی برای حرکت به سمت غرب از خود نشان داده و در راستای دور شدن

از روسیه و نزدیک شدن به نهادهای غربی گام برداشته است. از طرف دیگر، رویکرد نهادهای غربی در پیشروی به شرق نیز به این گرایش‌ها دامن زده است.

پیوستن متحدان نوظهور آمریکا در اروپای شرقی و مرکزی به ناتو سبب شد تا آمریکا از اعضای جدید ناتو جهت افزایش وزن خود در ناتو و همسوسازی این کشورها با اهداف سیاست خارجی جهان محور خود بهره گرفته و به احاطه روسیه در اوراسیا بپردازد (مولائی، ۱۳۸۶: ۱۱). گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ نیز، روسیه را با چالش‌های ژئوپلیتیک مواجه ساخت و موجب شد روسیه و طرف اروپایی از لحاظ جغرافیایی بیش از پیش به هم نزدیک شوند. این امر برای روس‌ها خوشایند نبود زیرا عملاً اتحادیه اروپا به سمت حوزه‌هایی گسترش یافت که پیش از این حوزه نفوذ روسیه محسوب می شدند و می‌توانست منافع روسیه را به مخاطره اندازد (بهمن، ۱۳۸۸: ۷۴). این مسئله یکی از دلایلی است که روسیه را به اثرگذاری بر روند حوادث در اوکراین و دخالت در امور داخلی این کشور واداشته و از همین منظر روابط دو کشور را پیچیده‌تر نموده است.

از جمله اهداف غرب در راستای نفوذ به منطقه شرق اروپا، محاصره ژئوپلیتیک روسیه از طریق محدود کردن قلمروهای ژئوپلیتیک این کشور است (ربیعی، ۱۳۸۹: ۳۲). در این راستا، کشورهایی مانند اوکراین که در همسایگی روسیه و در وضعیتی استراتژیک می‌باشند در کانون توجه غرب قرار گرفته‌اند؛ اما روسیه نیز سعی در مقابله با این روند کرده است؛ برگزاری مانور مشترک روسیه با برخی کشورهای ساحلی از جمله قزاقستان در خزر در سال ۲۰۰۳ و با قزاقستان و اوکراین در سال ۲۰۰۵ نشان‌دهنده نگرانی روسیه از گسترش حضور آمریکا در منطقه بوده است (امیراحمدیان (ب)، ۱۳۸۴: ۵۹). روسیه، همچنین با استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا مخالفت کرده و از آن به عنوان بر هم زننده توازن استراتژیک در اروپا یاد کرده است (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۶: ۵۲). در اصل، روسیه سامانه دفاع موشکی را تهدید امنیتی علیه خود تلقی کرده و درصدد است با گسترش جغرافیایی ناتو در حوزه نفوذ خود به رویارویی برخیزد (مولائی، ۱۳۸۶: ۲۵). علاوه بر این، رهبران و نمایندگان دولت‌های عضو اتحادیه اروپا و نمایندگان مختلف این اتحادیه به همراه رهبران و نمایندگان شش کشور ارمنستان، جمهوری آذربایجان، بلاروس، گرجستان، مولداوی و اوکراین در ۷ مه ۲۰۰۹ در پراگ گرد هم آمده و اعلامیه مشترکی را تحت عنوان «مشارکت

شرقی»^۱ امضا کردند که هدف اصلی آن ایجاد شرایط لازم برای افزایش پیوند سیاسی و همگرایی بیشتر اقتصادی میان اتحادیه اروپا و کشورهای شریک است (ربیعی، ۱۳۸۹: ۲۸). تمام این مسائل زنگ خطر را برای روسیه به صدا درآورده است و این تلاش که با سوءظن و تردید مقامات روس همراه بوده، موجب پیچیده‌تر شدن روابط روسیه و اتحادیه اروپا گردیده و باعث شده تا روس‌ها افزون بر مسائل جهانی با گسترش نفوذ آمریکا و ناتو به اوکراین، گرجستان و جمهوری آذربایجان مخالفت نمایند.

گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴، موقعیت ژئوپلیتیک روسیه را در منطقه اروپای شرقی دگرگون ساخت زیرا عضویت کشورهای جدیدی که پیش از این به طور عمده در حیطه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی قرار داشتند، موجب شکل‌گیری تغییرات کیفی در ترکیب نیروها گردید و در برخی جهات روحیات ضد روسی را مشخص‌تر نمود (بهمن، ۱۳۸۸: ۸۵). در کنار این مسائل باید از کمک کشورهای غربی و بالاخص آمریکا به دولت اوکراین که در راستای واگرایی اوکراین و روسیه انجام شده، یاد کرد. اوکراین در جهت گام برداشتن به سمت غرب از کمک‌های اروپا و غرب بهره گرفته است به طوری که در بیشتر سال‌های دهه ۹۰ میلادی، کمک آمریکا به روسیه و اوکراین به نسبت سایر کشورهای منطقه بیشتر بوده است (موسی‌آبادی، رستمی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

تمام این مسائل باعث شده روسیه و غرب به دنبال جای پای برای فعالیت‌های خود در منطقه باشند. بدیهی است که این امر باعث شده علاوه بر اینکه اوکراین به یکی از عرصه‌های رقابت میان روسیه و غرب تبدیل شود به دلیل داشتن ظرفیت تنش و تقسیم فرضی به دو منطقه طرفدار روسیه و طرفدار غرب از ابتدای استقلال میان جناح‌های مختلف با تمایلات متعارض سیاسی دست به دست گردد. همانگونه که کسینجر^۲ معتقد است، سیاست پس از استقلال اوکراین به وضوح نشان داده است که ریشه مشکلات آن در تلاش سیاستمداران این کشور در تحمیل خواسته خود بر بخش‌های متمرکز کشور قرار داشته است، ابتدا توسط یک گروه، سپس توسط دیگری. این مسأله اساس منازعه بین ویکتور یانوکویچ و رقیب سیاسی اصلی وی، یولیا تیموشنکو بوده است. این دو که نشانگر دو بال اوکراین هستند، نخواسته‌اند قدرت را تقسیم کنند (Kissinger, 2014). حوادث انقلاب

^۱ Eastern Partnership

^۲ Kissinger

رنگی در سال ۲۰۰۴ و مسائل سال ۲۰۱۴ در این کشور مؤید این نکته می‌باشد. در هر دو دسته از حوادث ما شاهد درگیری میان مناطق شرقی متمایل به روسیه و مناطق غربی متمایل به غرب هستیم که این امر اجماع میان نخبگان سیاسی را تحت تأثیر خود قرار داده و از آغاز استقلال تاکنون اوکراین را با تنش‌ها و آشفتگی‌های سیاسی متعدد مواجه ساخته است. اوکراین که در سال‌های نخست فروپاشی شوروی به جزیره ثبات در میان جمهوری‌های آشوب زده معروف شده بود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۴)، هم اینک کشوری آشوب زده و درگیر در جنگ داخلی می‌باشد.

نگاهی اجمالی به حوادث اخیر اوکراین

در توافقنامه آزاد تجاری اوکراین و اتحادیه اروپا (نوامبر ۲۰۱۳)، دولت اوکراین آشکارا انتخاب خود را به نفع نزدیکی استراتژیک با اتحادیه اروپا در مقابل ادغام در مدار استراتژیک و اقتصادی روسیه، قرار داده بود. در این زمان، دولت و رسانه‌های روسیه هشدار دادند همگرایی با اتحادیه اروپا نتایج وحشتناک و فاجعه‌آوری برای اوکراین خواهد داشت. از جولای ۲۰۱۳ روسیه کاهش واردات چندین کالا از اوکراین را اعلام و تهدید کرد که صادرات گاز به این کشور را قطع خواهد کرد (Kapeller, 2014: 108). در نهایت، هنگامی که یانوکویچ اعلام کرد اوکراین آمادگی ادغام در اتحادیه اروپا را ندارد بحران شروع شد. اعتراضات مردم در کی‌یف (از ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳) پس از این تصمیم دولت آغاز شد و معترضین که خواهان حضور پررنگ غرب و اتحادیه اروپا در حوزه‌های مختلف در کشور بودند با این تصمیم دولت به مخالفت برخاستند. دولت اوکراین بدون توجه به این اعتراضات از امضای توافقنامه تجاری با اتحادیه اروپا صرف‌نظر و به جای آن قرارداد تجاری بزرگی با روسیه امضا کرد. در اولین اعتراضات جدی سال ۲۰۱۴، میدان اصلی کی‌یف صحنه تظاهرات گسترده ضد دولتی بود. معترضین خواهان صرف‌نظر دولت از تصمیم خود برای گسترش روابط با روسیه شدند (ایراس، ۱۳۹۳/۱۰/۲۱). این اعتراضات که با بی‌اعتنایی دولت اوکراین مواجه گردید، در نهایت تبدیل به جریان گسترده و برنامه‌ریزی شده‌ای از اعتراضات و مخالفت‌ها گردید. مقابله سه ماهه دولت یانوکویچ با معترضان، خونین‌ترین درگیری‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در این کشور را از نظر تعداد کشته‌ها

رقم زد (McMahon, 2014). در نهایت، پارلمان اوکراین به برکناری یانوکویچ از قدرت رأی داد و در پی آن دولت موقت بر سر کار آمد.

این مسائل، شکاف‌های سیاسی در اوکراین را که از ابتدای فروپاشی شوروی ایجاد شده و با جریان‌ات مربوط به انقلاب رنگی سال ۲۰۰۴ وضوح بیشتری یافته بود، عمق بیشتری بخشید و مرزبندی‌های سیاسی مجدداً اوکراین را به کانون تنش و کشمکش‌های جناحی تبدیل نمود. برکناری یانوکویچ موجب بروز جنگ داخلی و جدایی بخش شرقی و غربی کشور شد؛ جنگ بین جدایی‌طلبان طرفدار روسیه و نیروهای دولتی از آوریل ۲۰۱۴ شروع شد. پس از آن جدایی‌طلبان در مناطق لوهانسک و دونتسک^۱ جمهوری‌های مردمی خودخوانده تشکیل دادند. همچنین، پارلمان جمهوری خودمختار کریمه دستور برگزاری referendum برای پیوستن به روسیه را داد. در این همه‌پرسی الحاق (۱۶ مارس ۲۰۱۴) بیش از ۹۶٪ شرکت‌کنندگان در referendum خواستار استقلال از اوکراین و پیوستن به روسیه شدند (ایراس، ۱۳۹۲/۱۲/۲۶). پوتین در مورد الحاق کریمه به روسیه بیان کرد که روسیه خواست خود را تحمیل نکرده بلکه از انتخاب آزاد مردم حمایت کرده است. وی این امر را همسان با حمایت دولت‌های غربی از اعلام استقلال کوزوو از صربستان در سال ۲۰۰۸ دانست. اندکی قبل از الحاق کریمه در ۱۸ مارس پوتین در پارلمان این کشور اعلام کرد که روسیه از حقوق روس‌ها در خارج دفاع می‌کند (McMahon, 2014). پس از کریمه، در ماه می همه‌پرسی استقلال در شهرهای دونتسک و لوهانسک نیز برگزار گردید و حدود ۹۰٪ رأی‌دهندگان این مناطق خواهان استقلال سیاسی از دولت مرکزی شدند. در مقابل، مقامات دولت کی‌یف و دولت‌های عضو ناتو، روسیه را متهم به تجهیز جدایی‌طلبان کردند. مقامات دولت آمریکا نیز رفتار روسیه در کریمه را نقض حقوق بین‌الملل دانستند (McMahon, 2014).

در میان اوضاع و احوال آشفته سیاسی و امنیتی، انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در ۲۵ می ۲۰۱۴ برگزار گردید و پترو پروشنکو ملقب به سلطان شکلات با کسب اکثریت آرا به پیروزی رسید. تشکیل دولت جدید و اقدامات پروشنکو برای ایجاد صلح و ثبات که با سفر وی به مناطق شرقی آغاز شد، منجر به امضای توافقی (۵ سپتامبر) در مینسک شد که بر مبنای آن دولت اوکراین و جدایی‌طلبان بر سر آتش‌بس ۹ ماده‌ای در شرق این کشور به

^۱ Luhansk and Donetsk

توافق رسیدند (تابناک، ۱۳۹۳/۷/۱۰). اما روند حوادث نشان داد که چنین توافقاتی بیش از حد شکننده‌اند (New York Times, 3/2/2015).

واکنش روسیه و کشورهای غربی نسبت به وقایع و حوادث اخیر اوکراین جای بررسی و تأمل دارد. روشن بود که جنبه غرب‌گرایانه و روس‌ستیزانه حوادث اوکراین، حمایت غرب و خشم روسیه را به دنبال خواهد داشت. در این رابطه، جان مرشایمر^۱ تحلیلگر سرشناس روابط بین‌الملل با اعتقاد به اینکه آمریکا و شرکای اروپایی آن تا حد زیادی مسئول بحران اوکراین هستند، می‌نویسد، دلیل اصلی مسأله، گسترش ناتو و خارج کردن اوکراین از مدار روسیه و ادغام آن در غرب است. در عین حال، توسعه اتحادیه اروپا به سمت شرق و پشتیبانی غرب از جنبش طرفدار دموکراسی در انقلاب رنگی اوکراین – که با انقلاب نارنجی در سال ۲۰۰۴ شروع شد – نیز از اجزای مهم آن هستند. از اواسط دهه ۹۰ میلادی رهبران روسیه شدیداً با گسترش ناتو مخالفت کرده و در سال‌های اخیر، نشان داده بودند که در مقابل حرکت همسایگان استراتژیک خود به سمت جبهه غرب بی‌تحرک نمی‌نشینند. برای پوتین براندازی غیرقانونی رئیس‌جمهوری طرفدار روسیه که به صورت دموکراتیک انتخاب شده بود – و به راستی نام آن را کودتا گذاشت – آخرین اتفاق از این دسته حوادث تلخ بود. عکس‌العمل او گرفتن کریمه، شبه جزیره‌ای که می‌ترسید پایگاه ناوگان دریایی ناتو شود، و بی‌ثبات کردن اوکراین بود تا اینکه اوکراین را وادارد تا دست از تلاش‌های خود برای پیوستن به غرب بردارد (Mearsheimer, 2014).

روسیه، تلاش‌های اتحادیه اروپا برای گسترش به شرق از طریق توافقنامه‌های تجاری را فعالیت خطرناکی می‌داند که درها را برای دیگر نهادهای غربی باز می‌کند. به عنوان مثال، اگرچه برنامه مشارکت شرقی اتحادیه اروپا با هدف تحکیم روابط با شش کشور سابق بلوک شرق بوده است، اما روسیه آن را گام بزرگی برای حضور سازمان‌هایی نظیر ناتو می‌داند که گسترش آن به شرق از طرف نهادهای امنیتی روسیه به عنوان تهدید دیده می‌شود. اما از نظر اوکراین، عضویت در برنامه مشارکت برای صلح ناتو به صورت چشم‌اندازی برای الحاق به اتحادیه اروپا در آینده مشاهده می‌گردد (McMahon, 2014).

هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا در بیان اهمیت استراتژیک اوکراین برای روسیه در واشنگتن پست نوشته است، غرب باید بپذیرد اوکراین به هیچ وجه نمی‌تواند

^۱ John Mearsheimer

برای روسیه فقط یک کشور خارجی باشد. تاریخ روسیه با چیزی که روس کی‌یفی نامیده می‌شود شروع شده و منشأ گسترش مذهب روسیه از آنجا بوده است. اوکراین برای قرن‌ها بخشی از روسیه بوده و تاریخ دو کشور به هم آمیخته است. بعضی از مهم‌ترین نبردها برای آزادی روسیه با نبرد پُلتاوا^۱ در سال ۱۷۰۹، بر سر خاک اوکراینی‌ها آغاز شده است (Kissinger, 2014).

با این حال در تحولات اخیر، غرب همانند حوادث سال ۲۰۰۴ به دلیل ماهیت غرب‌گرایانه اعتراضات از ابتدا جانب مخالفان یانوکویچ را گرفت و خواستار رسیدگی به درخواست‌های آنها شد. جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا در اول فوریه ۲۰۱۴، پیش از دیدار با رهبران معترضین اوکراینی اعلام کرد که واشنگتن در کنار معترضین اوکراینی بوده و از اقدامات آنها حمایت می‌کند. این موضع‌گیری ادامه یافت و جنبه عملی نیز به خود گرفت. کمک‌های، سیاسی، اقتصادی و نظامی ناتو و ایالات متحده و کمک‌های مختلف اتحادیه اروپا و ابراز تمایل در اعطای عضویت وابسته به اوکراین در این راستا قابل بررسی است. در مقابل، دولت روسیه از جنگ در دونتسک و لوهانسک برای فشار بر دولت اوکراین استفاده کرده است. این شهرها ۱۵ درصد جمعیت اوکراین، ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی، ۲۵ درصد تولیدات صنعتی و ۲۷ درصد صادرات اوکراین را تشکیل می‌دهند. به طور خلاصه بدون این مناطق رشد اقتصادی اوکراین از آنچه قبلاً بوده بی‌ثبات‌تر می‌شود و تنها راه اوکراین برای حصول کنترل کامل بر این منطقه توافق با روسیه است (Charap, 2014).

عکس‌العمل روسیه به بحران اوکراین که نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک اوکراین برای این کشور است، باعث بروز بحران در روابط شرق و غرب این کشور گردید و نتیجه آن، افزایش اختلاف میان روسیه سرسخت (که با مالکیت بر شرق اوکراین رضایت پیدا کرده) و دیپلمات‌های اتحادیه اروپا و آمریکا است که به اقدامات فزاینده اما ناکارآمدی از ابزارهای اقتصادی متوسل می‌شوند (Goldthau and Boersma, 2014: 13). از این رو، بحران اوکراین تحت تأثیر کشاکش میان روسیه و غرب قرار گرفته است. در واقع، بحران اوکراین بیشتر در بستر روابط تاریخی غرب و روسیه دیده می‌شود و بسیاری از تحلیل‌گران آن را در چارچوب گسترش بیشتر ناتو به شرق و رسیدن به مناطق استراتژیک روسیه می‌دانند. تقابل

^۱ Poltava

فعلی بین روسیه و غرب برگشتی به جنگ سرد بوده است، روسیه به عنوان «جهان دیگر»^۱ توسط غرب به رهبری آمریکا منزوی شده و از جنبه‌های سیاسی و اقتصادی وارد بحران‌های عمیق شده است (Lipman, 2014).

به طور کلی درباره روابط روسیه و اوکراین باید گفت؛ عدم تقارن آشکاری در روابط روسیه و اوکراین و مردم این کشورها وجود دارد. روسیه قدرت بزرگی است که ادعای میراث‌داری امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی را دارد، همچنین منابع بیشتر و اقتصاد نسبتاً موفق‌تری دارد. اوکراین یک قدرت درجه دو، بدون سنت مداوم دولت‌داری است، منابع محدود و مشکلات اقتصادی قابل توجهی دارد. اگرچه مقامات روسیه استقلال اوکراین را به رسمیت شناخته‌اند، اما اکثریت مردم روسیه آن را شریک برابری نمی‌دانند و اوکراینی‌ها را به عنوان ملتی کامل و برابر به رسمیت نمی‌شناسند، دولت ملی این کشور را موقتی می‌دانند و امیدوار هستند این کشور دوباره در روسیه ادغام شود. روسیه، اوکراین را بخشی از مدار استراتژیک خود می‌داند در حالی که اوکراین خواستار تسلط روسیه نیست. تمایل اوکراین برای دوری از روسیه و نزدیکی به غرب نقش مهمی در تحولات این کشور از ابتدای استقلال داشته است و بحران اخیر نیز تا حدودی بیانگر چالش در روابط روسیه و اوکراین می‌باشد. اما اگر کشور اوکراین خواهان تداوم و توسعه است، همانگونه که کسینجر می‌گوید «نباید پایگاه یک جبهه در برابر دیگری باشد - بلکه باید نقش پل ارتباطی بین این دو را بر عهده گیرد» (Kissinger, 2014).

نتیجه‌گیری

نزدیکی و اشتراکات فرهنگی و تاریخی میان روسیه و اوکراین، حضور تعداد قابل توجهی از روس‌ها در اوکراین، تمایل عمیق سکنه شرقی اوکراین به روسیه و موقعیت ژئوپلتیک خاص اوکراین که به نوعی برای روسیه دروازه اروپا محسوب می‌گردد از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار بر روند نزدیکی و ارتباط دو همسایه به حساب می‌آیند. اما اوکراین پس از استقلال تلاش نمود تا با دور شدن از برادر بزرگتر و نزدیکی به غرب به استقلال خویش عینیت بخشیده و نقش مستقل خود را پررنگ‌تر نماید. اوکراین این گونه می‌اندیشید که با حرکت به سمت غرب از تأثیر عامل روسیه کاسته منافع ملی خود را تأمین می‌کند. اما

¹ Another World

نقش روسیه در دامن زدن به تنش‌ها و ناآرامی‌ها در اوکراین (همانگونه که در جنگ داخلی سال ۲۰۱۴ مشخص است)، باعث شده تا اوکراین بخش زیادی از توان خود را صرف مقابله با پیامدهای منفی این گونه مداخلات نماید و خسارات زیادی را نیز متحمل شود.

بهره‌برداری روسیه از تمایلات روس‌گرایانه در شرق اوکراین، در تنگنا قرار دادن اوکراین با استفاده از اهرم‌هایی مانند انرژی، تمایل مسکو بر ایفای نقش درجه اول در روند رخدادهای در کی‌یف، بهره‌برداری غرب از تمایلات غرب‌گرایانه دولت مرکزی و بخش‌های غربی اوکراین و موارد دیگر در روابط دو کشور همسایه با یکدیگر تأثیر بسیاری داشته‌اند. اما آنچه اهمیت دارد این است که اوکراین با اتخاذ سیاست یکجانبه‌گرایانه به سمت غرب، در اصل چشم خود را بر محذورات موجود در عرصه سیاست خارجی بست. وجود فاکتوری به نام روسیه در عرصه سیاست خارجی اوکراین هم فرصت است و هم چالش. اما، همان‌گونه که تحولات سال ۲۰۱۴ نشان داد، بی‌توجهی به زمینه‌های همکاری با روسیه و موقعیت ژئوپلیتیک کشور موجب به خطر افتادن تمامیت ارضی اوکراین شده است. نبود اجماع و فقدان درکی یکپارچه و واحد از منافع ملی در میان نخبگان سیاسی و دو دستگی میان آنها زمینه‌ساز اتخاذ رویکردهای متفاوت و گاه متعارض در سیاست خارجی اوکراین گردیده است. اگرچه دستگاه سیاست خارجی اوکراین متمایل به غرب شناخته شده است، اما توجه به خواست و تمایلات گروه‌های مخالف که تقریباً نیمی از جامعه اوکراین را نمایندگی می‌کنند، بخش مهمی از سیاستگذاری این کشور را تشکیل می‌دهد. قدرت چانه‌زنی و تجمیع منافع گاه متعارض میان گروه‌های مختلف در یک جامعه که برآیند آن امکان تحرک مؤثر در عرصه بین‌المللی را برای یک کشور فراهم می‌سازد، بستگی بسیاری به نحوه عملکرد و هنر سیاستگذاران آن کشور دارد. تحولات اخیر اوکراین که ابتدا بیشتر جنبه داخلی داشت با دخالت روسیه و غرب نه تنها به جنگ داخلی در اوکراین منجر شد، بلکه به درگیری غیرمستقیم قدرت‌های بزرگ انجامید. از این رو، حتی اگر مردم و سیاستمداران این کشور به توافق برسند به نظر نمی‌رسد به سادگی شرایط قبل از بحران اعاده شود.

منابع و مآخذ

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۶)، «از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۸، تابستان.
- امیراحمدیان، بهرام (الف) (۱۳۸۴)، «تحولات اوکراین یا انقلاب نارنجی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۹، بهار.
- امیراحمدیان، بهرام (ب) (۱۳۸۴)، «شکل‌گیری عرصه جدید ژئواستراتژیک در آسیا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۲، زمستان.
- بهمن، شعیب (۱۳۸۸)، «روسیه و اتحادیه اروپا؛ تقابل واقع‌گرایی و لیبرالیسم»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۷، پاییز.
- پلینو، جک. روی آلتون (۱۳۷۹)، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن پستا، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دوم.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۱)، «چارچوب تئوریک سیاست خارجی موفق»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، شماره ۴.
- حاجیانی، ابراهیم و حیدری، مهدی (۱۳۸۷)، «تحلیل مقایسه‌ای انقلاب‌های مخملی با توجه به شش جمهوری شوروی سابق»، دانش سیاسی، سال چهارم، شماره اول بهار و تابستان.
- ربیعی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «تأثیر ابتکار مشارکت شرقی بر روابط اتحادیه اروپا و روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۹، بهار.
- زارعی کیایی، کمال (۱۳۸۳)، «انتخابات ریاست جمهوری اوکراین، تقابل راهبردها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۸، زمستان.
- عطایی، فرهاد و رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹)، «بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، اصول روابط بین‌الملل، تهران، نشر میزان.
- کاظمی، علی‌اصغر (۱۳۷۶)، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۱، شماره ۴.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۶)، «چالش جدید مسکو-واشنگتن: استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا»، ماهنامه گزارش، سال هفدهم، شماره ۱۸۸، تیر.
- کولایی، الهه (۱۳۸۰)، اتحاد شوروی از تکوین تا فروپاشی، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

- کولایی، الهه (۱۳۸۵)؛ سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- کیانی، داود (۱۳۸۶)، «سیاست نفوذ روسیه در اوکراین، واکنش اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۷ بهار.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸)، *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- مولائی، عباداله (۱۳۸۶)؛ «جایگاه اروپای جدید در سیاست جهانی و تأثیر آن بر روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال شانزدهم، دوره چهارم، شماره ۶۰، زمستان.
- هالستی، کالوی جاکو (۱۳۷۳)؛ *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات، چاپ اول.

- ایراس، (۱۳۹۲/۱۲/۲۶)، "۹۶ درصد مردم کریمه موافق پیوستن به روسیه"، قابل دسترسی در:
<http://www.irasnews.ir/vdcdk90s.yt0o96a22y.html>

زمان مشاهده: ۱۳۹۳/۷/۳

- ایراس، (۱۳۹۳/۱۰/۲۱)، "تقابل جدی حامیان تیموشنکو با یانوکویچ"، قابل دسترسی در:
<http://www.irasnews.ir/vdcgxz9w.ak9wy4prra.html>

زمان مشاهده: ۱۳۹۳/۸/۸

- تابناک (۱۳۹۳/۷/۱۰)، "۹ کشته در درگیری های شرق اوکراین"، قابل دسترسی در:
<http://www.tabnak.ir/fa/news/439255/9/10/07/1393>

زمان مشاهده: ۱۳۹۳/۸/۷

- خبرآنلاین (۱۳۹۳/۱۱/۲۹)، "بحران اوکراین با توافق مینسک پایان نمی یابد"، قابل دسترسی در:
<http://www.khabaronline.ir/detail/400257/World/centeral-asia-caucuses>

زمان مشاهده: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰

- Charap, Samuel (2014), "Why Ukraine must Bargain for Peace with Russia", *Foreign Policy*. Available at:

<http://www.foreignpolicy.com/2014/11/26/why-ukraine-must-bargain-for-peace-with-russia/> (Accessed on: 2015/1/3).

- Evans, Graham, Richard Newnham (1998), *The Penguin Dictionary of International Relations*, London: Penguin Books.

- Goldthau, Andreas.Tim Boersma (2014), "The 2014 Ukraine-Russia Crisis: Implications for Energy Markets and Scholarship", *Energy Research & Social Science* 3.
- Hermann, Charles in: Stuart Nagel (1983), *Encyclopedia of Policy Studies*, New York, Dekker.
- Kappeler, Andreas (2014), "Ukraine and Russia: Legacies of the Imperial Past and Competing Memories", *Journal of Eurasian Studies*, 5.
- Kissinger, Henry (2014), "To Settle the Ukraine Crisis, Start at the End", *The Washington Post*. Available at:
http://www.washingtonpost.com/opinions/henry-kissinger-to-settle-the-ukraine-crisis-start-at-the-end/2014/03/05/46dad868-a496-11e3-8466-d34c451760b9_story.html (Accessed on: 2015/1/3).
- Kurian, George Thomas (2007), *Encyclopedia of the World's Nations and Cultures*, New York, Facts on File.
- Lipman, Maria (2014), "The Origins of Russia's New Conflict with the West", *European Council on Foreign Relations*, Available at:
http://www.ecfr.eu/article/commentary_the_origins_of_russias_new_conflict_with_the_west330 (Accessed on: 2015/1/3).
- MacMahon, Robert (2014), "Ukraine in Crisis", *Council on Foreign Relations*, Available at: <http://www.cfr.org/ukraine/ukraine-crisis/p32540>, Accessed on: 2015/1/3.
- Mearsheimer, J. John (2014), "Why the Ukraine Crisis is the West's Fault", *Foreign Affairs*, September/October Issue.
- Nordberg, Marc (1997), "Interdependence and National Identity in Ukraine and Belarus", *Southeastern Political Review*, Volume 25, No. 4.
- *Oil and Energy Trends*, (2014), "Focus: Europe Counts the Energy Cost of Ukrainian Crisis", Volume 39, Issue 6, June.
- New York Times (2015/3/2), "UN Rights Office: Death Toll in Eastern Ukraine Passes 6,000" Available at:
http://www.nytimes.com/aponline/2015/03/02/world/europe/ap-eu-unitednations-ukraine.html?ref=world&_r=0 (Accessed on: 2015/3/3).
- The Guardian (2014/10/27), "Ukraine Election a Win for President and Allies, Early Count Suggests", Available at:
<http://www.theguardian.com/world/2014/oct/27/ukraine-election-presidents-allies-early-count-petro-poroshenko>, Accessed on: 2014/10/29.